دوفصلنامه علمی- ترویجی پژوهش هنر
سال ششم، شماره یازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

دریافت مقاله: ۹۴/۰۵/۰۱
پذیرش مقاله: ۹۵/۰۲/۰۸

خوانش بینامتنی آثار برنارد چومی با تأکید بر مفهوم فضای بینابین

سمیرا رحیمی اتانی* **سیامک پناهی****

چکیده

براساس آنچه نظریه‌پردازان بینامتنیت تأکید کرده‌اند، هیچ متنی اصیل نیست. آثار موردبحث نیز چون آثار دیگر واگویه‌ای از متون پیشین است. به‌نظر می‌رسد به‌کارگیری نظریات بینامتنیت در حوزه نقد در معماری و به‌کارگیری پتانسیل‌های این نظریه در معماری، درواقع بررسی یک اثر درارتباط با آثار پیش از آن، می‌تواند به بررسی و تحلیل بهتر آنها منجر شود. جای خالی این رویکرد در نقد آثار معماری مشهود است. لذا در این پژوهش، ابتدا وجوه مختلف متن و بینامتنیت و نظریه‌پردازان این رویکرد تشریح و سپس براساس این رویکرد، تعدادی از آثار برنارد چومی نقد و بررسی شده است. درادامه، به مفهوم نظریه فضای بینابین، مطرح‌شده ازسوی برنارد چومی پرداخته شده است. از نظر وی فضای بینابین، فضایی است که در آن بنای از قبل موجود و آنچه وی جاسازی می‌کند، به هم می‌رسند. این نوشته از گونه پژوهش‌های استدلال – منطقی است که روش پژوهش در آن، بهره گیری از تعقل برای تبیین روابط و درک اجزای یک سامانه ذهنی است.

پرسش‌هایی که نگارندگان در پی پاسخ‌گویی به آنها هستند، بدین قرار است: ۱. چگونه نظریه بینامتنیت درمورد یک اثر معماری می‌تواند مطرح شود؟ ۲. چه اشتراکاتی بین فضای بینابین موردنظر برنارد چومی و نظریه بینامتنیت وجود دارد؟

نتایج بررسی‌های پژوهش نشان داد که یک اثر معماری مانند یک متن است و درواقع، بینامتنی از آثار قبلی و آثار پس از خود است. نیز به‌کارگیری بینامنیت در حوزه نقد اثر معماری کارآست. ضمناً ریشه‌های بینامتنیت در برخی نظریات معماری ازجمله فضای بینابین وجود دارند.

کلیدواژگان: بینامتنیت، جولیا کریستوا، برنارد چومی، فضای بینابین، معماری.

* دانشجوی دکتری معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج. Samira.rahimi.atani@gmail.com
** استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ابهر.

مقدمه

درگذشته، چنین پنداشته می‌شد که مؤلف معنایی واحد را در اثر خود می‌دمد و خواننده با خواندن اثر، آن معنا را دریافت می‌کند و لذت می‌برد؛ اما پساساختگرایان قطعیت و یگانگی معنا را درهم شکستند و حضور مؤلف در درک معنا تا بدان حد کم‌رنگ شد که *رولان بارت* مرگ مؤلف را اعلام کرد. ازآن‌پس خواننده معنا را پیش برد و حین خواندن متن خود نیز به آفرینش و تولید دست زد. ازاین‌رو، دیگر معنا اسیر مؤلف نبود بلکه هر خواننده می‌توانست باتوجه‌به پیش‌زمینه ذهنی خود معنایی خاص را از متن برداشت کند. عدم قطعیت معنا به زایش رویکرد بینامتنیت[1] منجر شد. بینامتنیت تنها به ادبیات منحصر نیست، بلکه همه حوزه‌های هنری ازجمله سینما، نقاشی، معماری و عکاسی را دربرمی‌گیرد (رضایی، ۱۳۸۸ : ۳۲).

برای تأویل یک نقاشی یا یک بنا، ما ناچار به اتکا بر قابلیتی برای تأویل مناسبت آن نقاشی یا بنا با زبان‌ها یا نظام‌های نقاشی یا معماری هستیم. فیلم‌ها، سمفونی‌ها، بناها، نقاشی‌ها، درست مانند متون ادبی، پیوسته با یکدیگر سخن می‌گویند، همچنان که با دیگر هنرها (آلن، ۱۳۸۰: ۲۴۸).

ازآنجایی‌که نقد آثار معماری با رویکرد بینامتنیت می‌تواند به بررسی و تحلیل بهتر آنها منجر شود و جای خالی این رویکرد در نقد آثار معماری مشهود است؛ در این پژوهش، ابتدا وجوه مختلف متن و بینامتنیت و نظریه‌پردازان این رویکرد تشریح و سپس براساس این رویکرد، تعدادی از آثار *برنارد چومی* نقد و بررسی شده است. درادامه، به مفهوم نظریه فضای بینابین مطرح‌شده ازسوی برنارد چومی پرداخته شده است. از نظر وی فضای بینابین، فضایی است که در آن بنای از قبل موجود و آنچه وی جاسازی می‌کند به‌هم می‌رسند. به‌نظر می‌رسد مفهوم فضای بینابین مطرح‌شده توسط وی در معماری از مفهوم نظریه بینامتنیت *کریستوا* متأثر است. بررسی و تحلیل اشتراکات این دو مفهوم (بینامتنیت و فضای بینابین)، از دیگر اهداف این پژوهش می‌باشد. نتایج بررسی‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که یک اثر معماری مانند یک متن است و درواقع، بینامتنی از آثار قبلی و آثار پس از خود است. همچنین، به‌کارگیری بینامنیت در حوزه نقد اثر معماری کارآست. ضمناً ریشه‌های بینامتنیت در برخی نظریات معماری ازجمله فضای بینابین وجود دارند.

پیشینه پژوهش

بینامتنیت از نظریه‌های پرکاربرد در حوزه نقد آثار هنری است. درباره بینامتنیت کتابی با همین عنوان از *گراهام آلن*[2] در سال ۱۳۸۰ ترجمه شد که تا مدت‌ها تنها مرجع علاقه‌مندان و پژوهندگان این عرصه به‌شمار می‌آمد. گراهام آلن در این کتاب مفوم بینامتنیت را بررسی و نقد می‌کند. ریشه‌های پیدایش این مفهوم را در نظریات *سوسور* و *باختین* و گسترش و تنوع آن را در آثار پساساختارگرایی، پسامدرنیسم، فمنینیسم پسامدرن و ... موردکاوش قرار می‌دهد. کتاب‌ها و مقالات *بهمن نامورمطلق*، ازجمله کتاب "درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها" (۱۳۹۰)، از دیگر منابع مؤثر در زمینه مطالعات بینامتنی است. این کتاب در دو بخش تدوین شده است: در بخش نخست نظریه‌ها و نظریه‌پردازان بینامتینت بررسی شده و در بخش دوم با مطرح‌کردن نمونه‌های کاربردی، بر مطالب نظری بخش اول صحه گذاشته است. تألیفات *فرهاد ساسانی*، همچون مقاله "تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن" (۱۳۸۳) از دیگر منابع سودمند در این زمینه است. بااین‌همه، موضوعی که به آن پرداخته نشده این است که آثار هنری و ادبی مهم‌ترین پیکره مطالعاتی در حوزه بینامتنیت محسوب می‌گردد اما نظریه‌پردازان و منتقدان بینامنتی توجه کمتری به آثار معماری و شهرسازی داشته‌اند. درنتیجه، خوانش بینامتنی این آثار موردغفلت واقع شده است.

روش پژوهش

در جمع‌بندی اطلاعات به‌دست‌آمده، از رویکرد تحلیلی بهره گرفته شده است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها براساس مقایسه و تحلیل عقلی نگارندگان استوار است. این نوشته از گونه پژوهش‌های استدلال– منطقی است که روش پژوهش در آن، بهره‌گیری از تعقل برای تبیین روابط و درک اجزای یک سامانه ذهنی است؛ که پس از جمع‌آوری اطلاعات و شناخت نظریه بینامتنیت به تجزیه و تحلیل آثار برنارد چومی از منظر این دیدگاه، پرداخته شده است.

بینامتنیت

معنای اصلی بینامتنیت، درهم‌آمیختن[3] یا درهم‌بافتن[4] است؛ و در این حوزه و به‌طور ساده ناظر به شکل‌یافتن هر مفهوم از مؤلفه‌های متنی متعدد است (غیاثوند، ۱۳۹۲: ۹۸).

واژه بینامتنیت را نخستین‌بار در دهه ۱۹۶۰، جولیا کریستوا مطرح نمود که درنتیجه مطالعات وی درباره نظریات باختین و تلفیق آن با نظریات زبان‌شناسی سوسور بود. باختین اعتقاد دارد که زبان پیوسته درحال بازتاب علایق طبقاتی، ملی و گروهی است و هیچ کلامی خنثی نمی‌تواند باشد (bakhtin&Volosinov,1986:60). نظریات کریستوا بسیار متأثر از آرای متفکرانی چون *بارت* است که نظریاتش نقش

انکارناپذیری در شکل‌گیری مطالعات بینامتنی دارد.

هیچ آغازی وجود ندارد؛ همواره یا تداوم است یا تکرار، همیشه یا دگرگونی است یا تقلید؛ اما تداوم، دگرگونی و تقلید بر چیزی ازپیش‌موجود استوار می‌شوند؛ بنابراین، هر نظریه و کنشی دارای گذشته‌ای است. اصول بینامتنیت نیز براساس همین گذاره‌ها شکل گرفته است. به‌عبارت دقیق‌تر، بر پایه اصل اساسی بینامتنیت، هیچ متنی بدون پیش‌متن نیست و متن‌ها همواره بر پایه متن‌های گذشته بنا می‌شوند. همچنین، هیچ متن، جریان یا اندیشه‌ای اتفاقی و بدون گذشته خلق نمی‌شود، بلکه همیشه از پیش چیزی یا چیزهایی وجود داشته است. انسان از هیچ نمی‌تواند چیزی بسازد، بلکه باید تصویری (خیالی یا واقعی) از متنی وجود داشته باشد تا ماده اولیه ذهن او شود و او بتواند آن را همان‌گون یا دگرگون بسازد؛ بنابراین تمامی دانش‌ها و اندیشه‌ها دارای گذشته هستند (نامورمطلق،۲۷:۱۳۹۰).

رابطه بینامتنی به‌طور تحت‌الفظی به‌معنای ارجاع متون به یکدیگر با اشاره متن‌های جدید به متن‌های پیشین است. مناسبات بینامتنی رابطه‌ای است بین دو یا چند متن که بر خوانش یک بینامتن تأثیر می‌گذارد. اصطلاح بینامتن اشاره دارد به متن موجود و حاضری که در بخشی از طریق ارجاع به متن‌های دیگر ساخته شده است. اغلب متون تاحدودی دارای مناسبات بینامتنی هستند و متن‌های هر اثر را به اثرهای دیگر ارجاع می‌دهند (طهماسبی، ۱۳۸۷: ۱۹).

ژرار ژنت، از دیگر نظریه‌پردازانی است که سهم بزرگی در مطالعات بینامتنی دارد و روابط بین متن‌ها را در ابعاد وسیع‌تر از مطالعات کریستوایی موردبررسی قرار می‌دهد. وی عنوان ترامتنیت را به‌منظور مطالعه این مباحث برمی‌گزیند. ژنت، ترامتنیت را به پنج مقوله مشخص‌تر تقسیم می‌کند و نخستین نوع ترامتنیت را بینامتنیت می‌نامد که متفاوت با بینامتنیت کریستوایی است و ابعاد محدودتری دارد. او این بینامتنیت را به حضور همزمان دو متن یا چندین متن و حضور بالفعل یک متن ادبی در متنی دیگر تغییر می‌دهد. به‌عبارت‌دیگر از دیدگاه ژنت، بینامتنیت زمانی اتفاق می‌افتد که بخشی از یک متن در متن دیگر حضور دارد (حیدری و دارابی، ۵۸:۱۳۹۲).

تعریف متن

پیش از تشریح بینامتنیت، توضیحی درباره متن و انواع آن و تفاوت آن با اثر، ضروری می‌نماید. متن از نگاه کریستوا اساساً چیزی جز بینامتنیت نیست. بنیاد یک چنین نگاهی، در نگاه خاص به ماهیت متن استوار است .کریستوا معنای مراد خود از متن را در متنِ دربَند، چنین تقریر می‌کند:

«متن یک فراوری است و این به‌معنای آن است که: اولاً رابطه آن با زبانی که در آن واقع شده است، حوزه‌بندی دوباره است (تخریبی- تقویمی)[5] و دوماً یک جای‌گردی در متون است؛ یک بینامتنیت در فضای یک متن مفروض چندین گفته برگرفته از متون دیگر در تقاطع با یکدیگر قرارگرفته و همدیگر را خنثی می‌کنند.» (Kristeva, 1980: 36)

هر متن بینامتنی در دل متن‌های پیش از خود است .هیچ متنی اصیل و یکتا و هیچ اصالتی در کار نیست. چراکه هر متن در حقیقت یک فرآوری یا تولید است که دراثر رهیافتی دیگرگون به متون پیشین که گاه به‌واسطه تخریب و گاه به‌واسطه تقویم تحقق می‌یابد، فرآوری یا تولید می‌شود فهم هر متن، درحقیقت فهم متونی دیگر و مبتنی‌بر دردست‌داشتن فهمی از آنها است و چنین فهمی صرفاً در نسبت با آنها میسر است .هیچ نویسنده و مؤلفی جزیره‌ای جداافتاده نیست و اساساً نمی‌تواند باشد .درحقیقت، هر نویسنده و هر مؤلف، در دریایی از تعبیرات، تصورات و احساسات برآمده از سنت ادبی پیش از خود است؛ نگارش به زبان فارسی با حذف و چشم‌پوشی از فردوسی، حافظ و سعدی امری ناممکن به‌نظر می‌رسد .در این صورت و با درنظرگرفتن این تلقی از متن، مواجهه با یک متن، عملاً به‌معنای ورود به شبکه‌ای از نسب و روابط میان متون متعدد خواهد بود. چراکه متن درحقیقت چیزی جز همین شبکه نسب و روابط نیست، متن به دلیل فرآوری بودنش یک بینامتن است (غیاثوند، ۱۳۹۲: ۹۹).

با این تلقی بینامتنی از متن و درنظرگرفتن آن به‌عنوان یک فرآوری، مؤلف پیش از آنکه نویسنده باشد، به‌معنای موردنظر کریستوا از تألیف به بازنویسی یا تغییر شکل متون پیشین می‌پردازد. حتی پیش از آن می‌توان گفت که خود خواننده است. روشن است که این روابط متقابل مثلث مخاطب، مؤلف و متن، به‌معنای کنارنهادن ایده استقلال و اصالت و علاوه‌براین، وحدت معنا و عینیت متن است. توضیح اینکه به رأی کریستوا، متن در دو سطح عمل می‌کند: سطح امر نشانه‌ای و سطح امر نمادین. کریستوا معنا را در سطح امر نمادین با تعبیر دلالت و در سطح امر، نشانه‌ای با تعبیر معنازایی مشخص می‌کند (همان :۱۰۸).

فضای بینابین

گام اول در شناخت فضای بینابینی واژه‌شناسی، بینابینی و فضای بینابین خواهد بود که به‌تبع آن مفاهیم معرفِ بینابینی، سعی در آشکارشدن وجوه مختلف این اصطلاح خواهند نمود.

درنتیجه مرزشناسی فضای بینابینی مطرح می‌شود چراکه تعریف معماری اصلاً از تمایز آن حاصل می‌گردد و تمایزکشی یا مفهوم نسبت به دیگری بر تعیین مرزها و حدود دلالت دارد. مرزهایی که فراتر از آنها، چیزی نه امکان‌پذیر بوده و نه مجاز (tschumi, 1975: 153).

در "لغت‌نامه تخصصی معماری" در تعریف واژه بینابین چنین آمده است: «بینابین فضایی است که دائماً درحال حرکت است، مکانی در خودش، محدودیتی ساخته‌شده در حاشیه، فتح بین قلمرو دو جنگجو، مبهم، سرگشته، دورگه و نامعلوم، بینابین لزوماً در یک هندسه با روابط پیچیده بینابینی به مکانی استوار تبدیل می‌شود، مکانی که هندسه آن را دم و بازدم می‌کند، یک مکان ابهام‌های همزمان؛ بنابراین بینابین جدا نمی‌کند، بلکه همواره ملحق می‌نماید.» (2003Gausa et al.,)

درادامه، تعاریفی هم در رابطه با معماری فضای بینابین آورده شده است: «معماری روابط و تماس‌ها، معماری بدون محدودیت‌ها، معماری بی‌قیدوبند، معماری اتصال‌های حداقل و بی‌علاقه، معماری که در موقعیت‌های سخت خودش را نیرومند می‌کند. حالت مماس، مکان موردعلاقه این نوع معماری است. معماری بینابین هر چیزی را که بتواند برای ساختنش استفاده کند به‌طرف خود جذب می‌کند.» (Ibid)

درباره مفهوم بینابینی، دیدگاه‌ها و نظرهای مختلفی مطرح شده است که درادامه، به چند نمونه از این دیدگاه‌ها به‌اختصار اشاره می‌کنیم؛ خصوصیت اصلی فضای بینابین ترکیب‌شدن با فضاهای عمومی و شهری است. فضا را می‌توان از روابط بین اشیا درنظر گرفت؛ فضایی که بین اشیا قرار گرفته است. فضای بینابین تنها یک فضای تهی نیست. فضاهای مابین برای شناخت اشیا ضروری‌اند. بدون این فضاها، بازشناسی مستقل اشیا عملی نیست. درگذشته نقش بسیار مهمی در رابطه تک‌تک عناصر با یکدیگر ایفا می‌کرده است. *معماریان* در کتاب "سیری در مبانی نظری معماری"، فضای مابین را تابع سه عامل می‌داند: اندازه، تناسب و فرم که اگر این سه عامل روی فضای مابین دو بنا اثر نگذارند، فضای موجود را تهی می‌نامیم (معماریان، ۱۳۹۱ :۲۴۷).

مرز میان دو فضا علاوه‌بر آنکه مبین ویژگی‌های شکلی و معنایی است، بر ویژگی‌های ارتباطی نیز دلالت می‌نماید. چراکه «انسان هم به فضای درون و هم فضای بیرون و هم به امکان حرکت بین این دو فضا نیازمند است. ازاین‌رو، این دو قابل‌جدایی مطلق نیستند و همیشه ارتباطی کم‌وبیش شدید بین آنها وجود دارد. نوع ارتباط بیش از هر چیز تابع روزنه‌های فضای داخلی از یک‌سو و رابطه فضایی بین جداره‌ها از سوی دیگر است. محل و فرم این ارتباطات بین داخل و خارج از تناقضی حاصل می‌شود که در ذات این ارتباطات وجود دارد. به این معنی که ازطرفی بایستی فضای داخلی فضایی باشد محصور و بسته‌شده در مقابل محیط خارج و ازطرفی دیگر باید قطعاً بین دو فضا ارتباطی وجود داشته باشد. چراکه هر دو این فضاها جمعاً محیط زندگی انسان را تشکیل می‌دهند» (گروتر، ۱۳۸۳: ۱۶۴).

باور به وجود فضای سوم، چگونگی و کیفیات آن متناسب با زاویه‌دید تعریف و تفسیر می‌شود. ولی آنچه به موضوع انسجام و قدرت می‌بخشد، بررسی موضوع بینامتنی در حیطه و گستره فضاست. چراکه فضا همواره به‌عنوان مفهومی میان‌دانشی مطرح بوده است و فضای معماری به‌عنوان بعدی از فضا که رابطه‌ای همه‌جانبه با سایر ابعاد آن دارد، شناخته می‌شود (بلبلیان، ۱۳۸۷: ۵۲). فضای بینابین به‌دلیل ویژگی پویایی و انعطاف‌پذیری بالای خود همچون غشای سلول وظیفه دریافت، تفسیر، تغییر، تبدیل و تحول داده‌ها را دارد. در حرکتی چرخشی، فضای بینابین با بهره‌گیری از مبانی و اصول حاکم بر روابط فضایی، بر چگونگی سازماندهی فضایی تأکید می‌نماید (بلیلان، ۱۳۹۰: ۶۱).

ازنظر *داریوش شایگان*، بینابینی در تقاطع فرهنگ‌ها و درنتیجه تعاملات اجتماعی پدید می‌آید: بینابینی و هویت‌های مرزی عرصه‌های اختلاط‌اند که هنگام تلاقی فرهنگ‌های مختلف ایجاد می‌شوند. زندگی در لابه‌لای این مناطق برخورد (برخوردهایی که تقریباً پدیده‌ای جهان‌شمول شده‌اند)، سبب می‌شود شیوه‌های دیگر هستی بی‌وقفه ما را جلب کنند. این هویت جدید نوعی آگاهی دورگه است که گذر از یک سطح واقعیت را به سطحی دیگر امکان‌پذیر می‌کند. مجموع این گذرهای سازنده، آن چیزی است که *مک لارن* تخیل فرهنگی نامیده است، یعنی عرصه‌ای از پیوندهای فرهنگی که ناشی از تصادم کدهای ارتجاعی گوناگون است. این تصادم‌ها می‌توانند معانی التقاطی و حتی گونه‌ای آگاهی دورگه ایجاد کنند (شایگان، ۱۳۸۰: ۱۰۴).

به عقیده *آیزنمن* مابین‌بودن به‌معنی مابینی میان یک مکان و لامکانی است اگرچه معماری به‌صورت سنتی درباره (مکان) که ایده‌ای از مکان است، پس برای مابین‌بودن می‌باید جستجویی برای (لامکان) کند. به‌طورکلی می‌توان گفت، فضای بینابین مکانی خلق و تعریف‌شده ازسوی روابط میان فضای درون (معماری) و فضای برون (شهر) در فضای شهری است. بنابراین این نوع از فضا دارای فرمی است که برای هر کارکردی اصولی را ارائه می‌کند و دارای کاربری‌های گوناگونی است (رئیسی و آذرگون، ۱۳۹۲: ۲۵).

فضای بینابین برنارد چومی

چومی، تحت تأثیر اندیشه‌ها و افکار گروه کل تل به مباحث پساساختارگرایی کشیده شد و تحت تأثیر فیلسوفانی نظیر *رولان بارت*، *ژاک دریدا* و *ژورژباتای*[۶] بود. نوشتارها و ایده‌های معماری او در دهه ۸۰ میلادی، تکرار این نظریه بود که هیچ معماری‌ای بدون رویداد، بی‌عمل، بدون فعالیت و بدون کارکرد نیست. وی پیرو معماری‌ای بود که در آن ترکیب فضاها، رویدادها و حرکت‌ها، بدون هیچ سلسه‌مراتب یا اولویتی، میان این مفاهیم دیده شود. ازنظر چومی شرایط اجتماعی- سیاسی جامعه تغییر کرده و به‌تبع آن، باید تعریفی دوباره از معماری ارائه شود که متناسب با عوض‌شدن این شرایط باشد. او در تعریف پیشنهادی خود، معماری را چنین تعریف کرد: «در زمان حاضر، معماری به شرایط طراحی نمی‌پردازد، بلکه موضوع آن شرایط طراحی است.» (بانی مسعود، ۱۳۸۸: ۲۵۲)

برای چومی[۷] معماری به‌عنوان ابزاری جهت کشف قلمروهای جدید در جامعه و شناخت جدید مطرح است؛ و راه‌حل او برای رسیدن به قلمروهای جدید رد راه‌حل‌های محافظه‌کارانه است: «معماری تنها با رد و نفی انتظارات محافظه‌کارانه اجتماع است که می‌تواند خود را نجات دهد» (نسبیت، ۱۳۸۶: ۱۴۴)

برنارد چومی معتقد است، معماری به چهره‌ای نقاب‌پوش می‌ماند. نمی‌توان به‌راحتی نقاب را پس زد، همواره مخفی است در پس طرح‌ها، دریافت‌ها، عادت‌ها و قیدوبندهای فنی اما همین دشواری در پس‌زدن نقاب معماری است که آن را این‌همه لذت‌بخش می‌کند. این نقاب‌زدایی، لذت معماری است. معماری همیشه درباره رویدادی بوده که در فضا رخ می‌دهد تا درباره خود فضا. اگر معماری هم مفهوم و هم تجربه فضا و کاربرد فضا و انگاره نمودی است نه سلسله‌مراتبی، پس معماری می‌تواند به جداساختن این مقوله‌ها خاتمه دهد و آنها را به‌صورت ترکیب‌های بی‌سابقه، برنامه‌ها و فضاها درهم ادغام کند. معماری باید به‌عنوان ترکیب فضاها رویدادها و حرکت‌ها بدون هیچ سلسه‌مراتبی یا اولویتی میان این مفاهیم دیده شود. معماری تنها نظمی است که بنابر تعریف مفهوم و تجربه، تصویر ذهنی و ساختار را درهم می‌آمیزد. معماری مکان ترکیب تمایزهاست (tschumi,1975: 63).

یکی از مشغله‌های اصلی در معماری چومی همان چیزی است که خودش استراتژی بینابین[۸] می‌خواند و منظور فضایی است که در آن بنای از قبل موجود و آنچه چومی جاسازی می‌کند به هم می‌رسند. این تلفیق بنای کهن و نو محصول کلی طرح است (آستین، ۱۳۷۷: ۷۰).

چومی درتلاش برای بازگویی تضادها یا روابط متناقض میان چند مفهوم است؛ برای مثال کنارهم قراردادن تداوم دربرگیرنده با عدم پیوستگی رویدادها درجهت ایجاد تناقض یا تضادی پویا و متغیر (دامیانی،۱۳۹۱: ۱۹). هنگامی که معماری‌کردن کنشی مولد باشد؛ ساختمان نیز فعالیتی مولد است نه به‌واسطه خودش بلکه به‌عنوان چیزی که شرایط استفاده را فراهم می‌کند. تنها شرایط استفاده است که تولید چیزی را امکان‌پذیر می‌کند و ازاین‌رو مسئله استقلال بدون مسئله‌ای که آن را بینامتنیت معماری می‌توان نامید، نمی‌تواند وجود داشته باشد (همان: ۲۰).

مقایسه مفهوم بیامتنیت و فضای بینابین

مفهوم بینامتنیت تنها در حوزه ادبی کاربرد نداشته و دامنه استفاده آن در سایر هنرها مشهود و ملموس است. بینامتنیت به روابط بین متن‌ها می‌پردازد و مرزهای روشن و تعریف‌شده‌ای ندارد. هیچ متنی معنای مستقلی نداشته و چندمعنایی در بینامتنیت مطرح است. هر اثر هنری با ارجاع به بخشی از یک یا چند اثر دیگر شکل می‌گیرد و متون بر پایه متن‌های گذشته شکل می‌یابند. بینامتنیت دارای لایه‌ای از متون است که معمولاً معنای رویه‌ای آن توسط مخاطب عام درک می‌شود و لایه‌های دیگر نیاز به تأمل بیشتری به‌منظور ادراک دارند. درباره معماری به‌جای متن، فضا را داریم و مفهوم فضای بینابین در پاره‌ای از موارد شباهت‌هایی با مفهوم بینامتنیت دارد. فضای بینابین به رابطه بین فضاها می‌پردازد؛ فضایی بین دو فضای دیگر است که معمولاً مرزهای روشن و تعریف‌شده‌ای ندارد. درواقع، یک فضای چند لایه است و براساس تلفیق بنای کهنه و نو شکل می‌گیرد (تصویر ۱).

بررسی بینامتنیت در آثار برنارد چومی

برنارد چومی در آثار خود همواره به‌دنبال معماری‌ای بود که در آن ترکیب فضاها، رویدادها و حرکت‌ها، بدون هیچ سلسه‌مراتب یا اولویتی، میان این مفاهیم دیده شود. اهمیت به رویدادهای قبلی در یک زمینه همواره برای وی ارزشمند است. ازاین‌رو، یک اثر به‌عنوان یک متنی است که بین رویدادهای مختلف اتفاق افتاده و همواره بینامتن است. در جدول ۱، بینامتنیت موجود در برخی آثار برنارد چومی بررسی شده است.

جدول ۱. بررسی بینامتنیت در آثار برنارد چومی

نام پروژه	بینامتن‌های به‌کارگرفته‌شده در طراحی	تصویر بنا
پارک لاویلت، پاریس، فرانسه[۹] (۱۹۹۷-۱۹۸۲)	به‌کارگیری مبانی فلسفی دیکانستراکشن نظریات میشل فوکو در کتاب "تاریخ جنون" یادآورشدن مونتاژهای سینمایی (بانی مسعود، ۱۳۸۸: ۲۵۳)	 (۱ URL)
سالن ملی جدید تئاتر و اپرا، توکیو، ژاپن[۱۰] (۱۹۸۶)	به‌کارگیری نوارهای نت‌گذاری‌شده و تغییر شکل آنها به فضای ساخته‌شده یک صحنه نمایش فراکلان‌شهری یک ابزار یا دستگاه توزیع‌گر که از کمترین میزان فرم ساخته شده و بیشترین رویداد را به‌طور طبیعی و خودانگیخته ایجاد می‌کند (دامیانی، ۱۳۹۱: ۵۴)	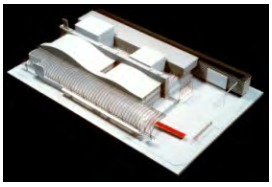 (۲ URL)
مرکزملی هنرهای معاصر فرانسه، تورکوینگ، فرانسه (۱۹۹۷-۱۹۹۱) (Le Fresnoy Art Center the National Studio for Contemporary Arts), Tourcoing, France	استفاده از مفهوم فاصله‌ها یا وقفه‌ها که در لاویت توسعه‌یافته بود استفاده از راهبرد فضاهای بینابین پتانسیل سورئالیستی ارتباط پروژه با تئاترهای سورئالیستی چندرسانه‌ای فردریک کیزلر[۱۱] در سال‌های ۳۰-۱۹۲۰ *رابرت ساموال*[۱۲] الحاق سقف دید فلزی و سقف‌های سفالی قدیمی را به چتر مخروطی و چرخ‌خیاطی روی میز جراحی برتون ارتباط می‌دهد (بانی مسعود، ۱۳۸۸: ۲۵۳)	 (۲ URL)
موزه جدید آکروپولیس، آتن (۲۰۰۹-۲۰۰۱) Acropolis Museum, Athen, Greece	چومی براثر متقابل کانسپت- موزه‌ای ساده و صریح با وضوح بناهای گذشته یونانی- با زمینه- موقعیت آن در مرکز آکروپولیس ارتباط بین کانسپت، زمینه و محتوی ممکن است گونه‌ای از بی‌تفاوتی، عمل متقابل و یا تضاد و ضدیت باشد (همان: ۲۵۲)	 (۲ URL)
کتابخانه ملی فرانسه، پاریس، فرانسه ۱۹۸۹ National Library of France (TGB), Paris, France	تضاد بین سنت و مدرن نهادهای سنتی گذشته و کتابخانه کامپیوتریزه‌شده آینده (دامیانی، ۱۳۹۱: ۵۸)	
گالری ویدئوئی شیشه‌ای، گرونینگن، هلند ۱۹۹۰ Glass Video Gallery Groningen, Netherland	یادآور معماری مدرن استفاده از بنای ساده مستطیلی و شیشه‌ای جابجایی واقعیت و مجاز (بانی مسعود، ۱۳۸۸: ۲۵۶؛ جیووانی، ۱۳۹۱: ۸۰)	

(نگارندگان)

تصویر ۱. نمودار مقایسه مفهوم بیامتنیت و فضای بینابین (نگارندگان)

نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل‌ها نشان‌می‌دهد، همانند آنچه در رویکرد بینامتنیت درباره متون مطرح است، در معماری نیز هر اثری درواقع بینامتنی از سایر آثار است و دانستن بینامتن‌های اثر منجر به قضاوت صحیح و کامل‌تری می‌گردد. پدیدآورنده هر اثر در جهان متنی خاص خویش پرورش یافته و این جهان متنی، در ایده‌های وی بسیار مؤثر است. لذا برای درک بهتر اثر معماری به‌عنوان یک متن، شناختن تمامی متون پیش از آن، که در آفرینش آن نقش ایفا کرده‌اند؛ امری ضروری و غیرقابل‌اجتناب است. ازاین‌رو، در حوزه نقد آثار معماری خوانش بینامتنی پاسخگوی بهتری در جهت درک بهتر اثر خواهد بود و همان‌طورکه در تعریف مفهوم فضای بینابین دیده می‌شود، فضای بینابین در پاره‌ای از موارد شباهت‌هایی با مفهوم بینامتنیت دارد. اگر بینامتنیت به روابط بین متون می‌پردازد، فضای بینابین رابطه بین فضاها را بررسی می‌کند. درواقع، فضایی بین دو فضای دیگر است و معمولاً مرزهای روشن و تعریف‌شده‌ای ندارد. فضای بینابین مانند متون چندلایه در بینامتنیت، یک فضای چندلایه است و براساس تلفیق بنای کهنه و نو شکل می‌گیرد.

پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت

1. Intertextuality
2. Graham Allen
3. Intermingling
4. Interweaving
5. Destructive-constructive
6. Georges Bataille

۷. او که متولد ۱۹۴۴ است، در سال ۱۹۶۹ از پلی‌تکنیک زوریخ فارغ‌التحصیل شد و بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹ در مدرسه AA لندن تدریس نمود. در این دوره در مدرسه تحت تأثیر اندیشه‌های پیتر کوک و گروه آرشی گرام (۱) بود که این گروه هم به‌دنبال نوعی نگاه تازه به جایگاه عملکرد در معماری بود. سپس به نیویورک رفت و در سال ۱۹۸۱ کتاب یادداشت‌های منهتن (Manhattan Transcripts) را نوشت. این کتاب حاصل نوشته‌های او بین سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۱ است. او بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳ در مدرسه کوپر یونیون نیویورک تدریس نموده است. حضور در کوپر یونیون و تأثیر جان هیدک و مباحث معماری مفهومی، تأثیر ویژه‌ای بر چومی داشته است.

8. Strategy of in-between
9. la villette park, Paris, France
10. National Theater and Opera House, Tokyo, Japan
11. Frederick kiesler (1965- 1980); معمار
12. Robert Somol; محقق معماری و نویسنده

منابع و مآخذ

- آلن، گراهام (۱۳۸۰). **بینامتنیت**. ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- آستین، کارن.د (۱۳۷۷). معماری در فضای بینابین (برناردچومی). ترجمه رضا رضایی، **مجله معمار**. (۲)، ۷۳-۷۰.
- بانی مسعود، امیر (**۱۳۸۸**). **پست مدرنیته و معماری (بررسی جریان‌های فکری معماری معاصر غرب ۲۰۰۰-۱۹۶۰)**. چاپ دوم، تهران: خاک.
- بلبلایان، لیدا (۱۳۸۷). **تأثیر فضای بینابین بر پیوستگی فضایی عناصر معماری و شهری در ایران**. رساله دکتری معماری، دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات تهران، استاد راهنما: دکتر ایرج اعتصام، استاد مشاور: دکتر سید غلامرضا اسلامی.
- بلیلیان اصل. لیدا؛ اعتصام. ایرج و اسلامی. غلامرضا (۱۳۹۰). نقش فضای بینابین در هویت‌بخشی به گستره فضایی بافت‌های تاریخی ایران، **نشریه هویت شهر**. دوره ۵، (۸)، ۷۱-۵۹.
- حیدری فاطمه و دارابی، بیتا (۱۳۹۲). بینامتنیت در شرق بنفشه اثر شهریار مندنی پور، **جستارهای زبانی**. دوره ۴، (۱۴۲)، ۷۴-۵۵.
- دامیانی، جووانی (۱۳۹۱). **برنارد چومی**. ترجمه سعید ابراهیم‌آبادی، تهران: پرهام نقش.
- رضایی دشت‌ارژنه، محمود (۱۳۸۸). نقد و تحلیل قصه‌ای از مرزبان‌نامه براساس رویکرد بینامتیت، **نقد ادبی**. دوره ۱، (۴)، ۵۱-۳۱.
- رئیسی، ایمان و آذرگون، سیما (۱۳۹۲). تأثیر آفرینش فضای بینابین بر رفتارهای اجتماعی در طرح بازسازی مجموعه باغ‌موزه قصر (زندان قصر سابق)، **فصلنامه انگاره معمارانه**. (۳)، **۱۹**-۳۲.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۳). بینامتنیت: پیشینه و پسینه نقد بینامتنی، بیناب. (۵ و ۶). ۱۸۵-۱۷۲.
- _____ (۱۳۸۴). تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن، د**وفصلنامه زبان و زبان‌شناسی**. (۲)، پاییز و زمستان، ۵۵-۴۰.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰). **افسون‌زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار**. ترجمه فاطمه ولیایی، تهران: فرزان.
- طهماسبی (مهتاب)، زهرا (۱۳۸۷). درنگی بر بینامتنیت مجموعه «این ابر در گلو مانده» منصور بنی‌مجیدی: کشف لحظه‌های همسرایی، آزما. (۶۳)، ۱۸ و **۱۹**.
- غیاثوند، مهدی (۱۳۹۲). سیمای تأویل در آیینه بینامتنیت کریستوایی، **حکمت و فلسفه**. (۳۵)، ۱۱۴-۹۷.
- گروتر، یورگ کورت (۱۳۸۳). **زیبایی‌شناسی در معماری**. ترجمه جهانشاه پاکزاد، چاپ دوم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- معماریان، غلامحسین (۱۳۹۱). **سیری در مبانی نظری معماری**. تهران: سروش دانش.
- نام‌ورمطلق، بهمن (۱۳۹۰). **درآمدی بر بینامتنیت نظریه‌ها و کاربردها**. تهران: سخن.
- نامورمطلق، بهمن و فروغی، شهرزاد (۱۳۹۱). متن آشکار، متن پنهان؛ مطالعه بینامتنی فرش سه‌گنبد، بیناب. (۲۱)، ۱۹۲-**۱۷۳**.
- نسبیت، کیت (۱۳۸۶). **نظریه‌های پسامدرن**. ترجمه محمدرضا شیرازی، تهران: نی.

- Bakhtin, M. M. & Volosinov, V. N. (1986). **Marxism and the Philosophy of Language**. Trans. L. Matejka & I. R. Titunik. London: Harvard University Press.
- Kristeva, J. (1980). The Bounded Text. Desire in Language: A Semiotic Approach to Literature

and Art. **Roudiez**, L. S. (Ed.). Oxford: Blackwell, 36-63.

- Tschumi, B. (1975). **The Architectural Paradox. Architecture Theory since 1968**. Hays, K. M. (Ed.). Cambridge: MIT Press.
- Gausa, M.; Guallart, V.; Muller, W.; Soriana, F.; Porras, F. & Morales, J. (2003) **The Metapolis Dictionary of Advanced Architecture**: City, Technology and Society in the Information Age. Barcelona: European Union.
- URL 1. http://www.etoood.com بازیابی شده در ۹۴/۷/۱۱
- URL 2. http://www.tschumi.com بازیابی شده در ۹۴/۷/۱۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Received: 2015/07/23
Accepted: 2016/04/27

Intertextual Reading of the Bernard Tschumi's Works with an Emphasis on the Concept of In−between Space

Samira rahimi atani* **Siamak panahi****

Abstract

According to what the theorists of intertextuality have focused on, no original text has been existed. The mentioned works like other works have been reflections of the earlier texts. It seems that the application of intertextuality in the field of architecture criticism and applying its potentials in architecture, actually the study of a work in connection with previous ones, can be resulted to a better study and analysis. The absence of this approach in architecture criticism is obvious. So In this study firstly we describe various aspects of text and intertextuality and also the theorists of this approach, and then according to this approach, we criticize and investigate a number of works by Bernard Tschumi. Afterwards we address the in-between space theory which has been proposed by Bernard Tschumi. The in-between space in his opinion is a space in which the building already built and what is to be embedded, will be encountered. It seems that in-between space issues in architecture was influenced by the intertextuality theory of Kristeva. Analyzing the similarities between these two concepts (intertextuality and in-between space) is another objective of this research; in fact we seek to demonstrate the roots of intertextuality in some architectural theories such as in-between space. This research is a type of logical-reasoning research which utilizes reasoning to explain the relationships and understand the components of a subjective system.

The authors sought to answer the questions as follow: 1- How intertextuality can be considered for an architectural work? 2- What is common between in-between space of Bernard Tschumi and the theory of intertextuality?

The results of this research indicate that a work of architecture is like a text and in fact is an intertextuality of its previous and later works. And the use of intertextuality in the field of architecture criticism is efficient. And also there are roots of intertextuality in some architectural theories such as in-between space theory.

Keywords: Intertextuality, Julia Kristeva, Bernard Tschumi, In-between space, Architecture

---

* Ph.D. Student in Architecture, Islamic Azad University, Karaj Branch
** Ph.D. in Architecture, Islamic Azad University, Abhar Branch